

قربانی وسوسه شیطانی

سیگار را روی زمین انداخت و درحالی که آن را زیر پاله می کرد، گفت: می دانید دنیایی که من در آن رشد کردم و روزگار گذراندم، دنیای تاریکی است. اطرافیان همه گرگ های گرسنه ای هستند که تو به عنوان یک زن هیچ ارزشی برای شان نداری. در این زندگی تنها دلخوشی ام پسر است که این روزها مادرم از او مراقبت می کند. خیلی خنده دار است، نه؟ من با یک فرزند به نقطه شروع فلاکت هایم بازگشته ام و کودکم را به همان کسانی سپردم که رویاهایم را سوزاندند و این سرنوشت را برایم رقم زدند. در این سال ها کسی را با این حد از بی پناهی و بی کسی دیده بودید؟

چه چیزی می توانستم به او بگویم که تسکینی برای این درد عمیق باشد؟ جز این که تشویقش کنم به فرزندش به عنوان نقطه قوت و امیدش برای اصلاح شرایط زندگی اش نگاه کند و اجازه ندهد پسرش نیز همین مسیر پر از سیاهی و تاریکی را طی کند. ساحل به سلولش بازگشت. همان طور که از دور با نگاهم بدرقه اش می کردم، به دختران بی پناهی می اندیشیدم که زیر سقف برخی خانه های این شهر با سرنوشت تلخ خود در نبردی نابرابر هستند.

آن روزم تأمین شود. الان هم که اینجا هستم یک دوچرخه دزدی همراهم بود و در پارک منتظر فروشنده مواد بودم تا آن را با شیشه معاوضه کنم که توسط گشت کلانتری دستگیر شدم.

در این سال ها، چند باری از خانه فرار کردم و مدتی با پسری آشنا شدم و چند ماه در باغی در ورآمین زندگی کردم. همان زندگی در آلودگی و گوسه باغ به دور از خانواده، برای این که احساس خوشبختی بکنم کافی بود. البته خوشبختی ای که از آن حرف می زنم روزگار گذراندن با سرقت های خرد و خماری بود.

آنجا محله بدنامی بود و اصلاً برای زندگی یک زن تنها مناسب نبود. همه چیز خوب پیش می رفت تا این که پسری را که با همدستی اش سرقت می کردم، به جرم سرقت دستگیر کردند و من ماندم و ترس از دستگیر شدن. ارادل و اواباشی که با او به سرقت می رفتند، همین که از دستگیری اش باخبر شدند، به سراغ من آمدند و فکر می کردند که من او را لو داده ام.

ساحل چند ثانیه ای را در سکوت گذراند. می شد عمق درد و رنجش را از نگاهش خواند و از لرزش لب هایش....

روشن و موهای طلایی اش پیدا بود؛ اندکی زیبایی که در میان جسم چروکیده از سال ها اعتیاد به شیشه هنوز توجه هر بیننده ای را جلب می کرد.

شروع به گفتن کرد: پدرم را هیچ وقت ندیدم. ناپدری داشتم. در مدرسه شاگرد زنگی بودم و برای آینده ام رویا می بافتم. به نوجوانی که رسیدم آزارهای ناپدری ام شروع شد. نمی توانستم از خودم دفاع کنم یا مشکلم را به کسی بگویم. وقتی به مادرم گفتم تنها واکنش سکوت بود. خیلی تلخ است اما کاری نکرد شاید چون پشتیبانی نداشت و می ترسید ناپدری ام ما را بیرون بیندازد.

اشک در چشم هایش حلقه زد و ادامه داد: فکر می کنید برای چه معتاد شدم؟! سرشار از حس بی ارزشی و پوچی درس را رها کردم و راهی پارک ها و خیابان ها شدم و کم کم دوستان جدیدی پیدا کردم؛ پسران و دخترانی شبیه به خودم که دور هم جمع می شدند و سعی می کردند با مواد.... دردشان را فراموش کنند.

برای تأمین هزینه مصرف شیشه به پول نیاز داشتیم و همین باعث شد به همراه پسرهای معتادی که می شناختم به سرقت بپردازم؛ سرقت هر چیزی که کمک می کرد پول مواد

سرگرد سمانه مهربانی
رئیس اداره اجتماعی پلیس آگاهی پایتخت

شاید از نظر مجرم، موجودات ناپاکی باشند که به مسیر تاریک زندگی خود خو گرفته اند و باید از آنها دوری کرد و فقط به عنوان آینه عبرت به آنها نگریست اما اگر مانند من به اقتضای شغل خود ارتباطی مستمر با این زنان و دختران داشته باشید، آنان را قربانی بی مهری و ناآگاهی اطرافیان شان می بینید؛ والدین ناآگاه یا همسران بی مهر و بی ملاحظه ای که اجازه ندادند این زنان و دختران مسیر عادی و بهنجاری را که هر کدام از ما در زندگی خود طی کرده ایم، طی کنند.

ساحل نیز برای من یکی از همین قربانیان بود. در بازداشتگاه زنان ملاقاتش کردم. چند روزی می شد که به اجبار حضور در بازداشتگاه شیشه را ترک کرده بود و تشنه یک نخ سیگار بود. با هماهنگی کارکنان بازداشتگاه، سیگاری به او دادم و از او خواستم تا داستان زندگی اش را برایم بگوید.

صبر کردم عطشش برای کشیدن سیگار فروبنشیند و خودش شروع کند. از پشت حلقه های دود، چشمان

سند کمیاتی پراید سایا ۱۴۱ آی مدل ۸۵ به شماره موتور 01397312 شماره شاسی ۱3990015975 شماره انتظامی ۱482284138356 ۹۱-۷۵۲ و ۹۸ به نام مریم جعفری قره چناق مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز و سند کمیاتی خودرو سواری پژو پارس 1600CC مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۵۳-۶۴۸ ل ۶۵ شماره موتور 13990015975 شماره شاسی NAAN11FC9CK655840 به مالکیت محسن قلی پور چمنی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمیاتی و برگ سبز خودرو پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۴ به رنگ نقره ای متالیک شماره انتظامی ایران ۱۴-۳۹۱۶۶۱ شماره موتور 10FX5X2397768 شماره شاسی 13802139 به مالکیت زاوش امین زاده دزفولی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی فقدان مدرک تحصیلی مدرک فارغ التحصیلی خاتم سمیه سلطانی به شماره شناسنامه ۲۹۸۴ و شماره ملی ۱۹۷۲۳۷۶۸۶۱ صادره از مسجد سلیمان در مقطع کارشناسی پیوسته در رشته میکروبیولوژی در واحد دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان با شماره ۲۰۴۲۲۶۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان خیابان کمربندی بلوار دانشگاه ارسال نماید.

آگهی سومین انتخابات بازر سین
انجمن صنفی استاد کاران و کارگران ساختمانی
شهرستان نجف آباد
به اطلاع کلیه واجدین شرایط در انتخابات بازر سین این انجمن می رساند تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۳/۰۱ جهت کاندیداتوری خود را معرفی نمایند.
لازم به ذکر است انتخابات روز جمعه مورخ ۱۴۰۳/۰۳/۱۱ در دفتر انجمن صنفی واقع در نجف آباد خیابان اسماعیل غربی برگزار می شود.
هستور جلسه:
۱- گزارش بازرسان قبلی از عملکرد یکساله
۲- انتخاب بازرسان جدید ۱۴۰۳
◀ تمدید کارت یکساله ۱۵۰ هزار تومان می باشد.
◀ حق عضویت ورودی ۳۰۰ هزار تومان می باشد.
◀ بازرسی ۱۰۰ هزار تومان می باشد.

برگ سبز و برگ کمیاتی موتورسیکلت CLICK105 با شماره موتور 0149N4Z005374 و شماره بدنه N4ZLRHGHKPGF01166 و شماره پلاک ۱۵۲/۴۵۴۶۳ به نام سجاد خدنگان میاندو آب مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز خودرو سواری سایا ساینه مدل ۱۳۹۸ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۶۷-۲۳۵ س ۹۲ شماره موتور M15/8743078 شماره شاسی NAS831100K5815979 به مالکیت زهرا یاری رناتی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و کارت خودرو هاج یک تیا ۲ به رنگ سفید روغنی شماره انتظامی ایران ۵۳-۷۶۴ م ۷۳ شماره موتور M15/8589469 شماره شاسی NAS821100J1157661 به مالکیت امین صغری ده کهخته مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

۴۹۱۰۵۰۰۰

سازمان آگهی ها روزنامه جام جم